

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۷ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۱-۱۸

مفهوم‌شناسی تطبیقی حزن در آینه چکامه‌های احمد مطر و نصرالله مردانی^۱

محمد بستان^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

احمد رضا حیدریان شهری^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

کلثوم صدیقی^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

سید حسین سیدی^۵

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

چکیده

احمد مطر، از شاعران معاصر عراقی و نصرالله مردانی، شاعر و نویسنده معاصر ایرانی است. این دو شاعر با توجه به شرایط خفقان آور و نابسامان جامعه، حزن و اندوه مردم را با بیان خویش به تصویر کشیده‌اند؛ مطر، با رعایت جانب ادب، توانسته حقایق تلخ روزگار خویش را آشکارتر سازد و برخلاف مردانی، شعر خود را تنها برای مبارزه با حکومت به کار گیرد و حسن مخالفت مردم ضد اوضاع نابسامان را بیشتر برانگیزد. مردانی نیز توانسته با نوآوری‌های خود، افق‌های تازه‌ای را پیش روی شاعران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بگشاید و سروده‌های پایداری او مورد توجه همگان قرار گیرد. این پژوهش بر بنیان مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی و با تکیه بر دیوان‌های دو شاعر به بررسی و تحلیل اشعار حزن‌آلود آنان همت گماشته است. نگارندگان در این پژوهش بر آن بوده‌اند تا مفهوم حزن را در اشعار مطر و مردانی که تصویرگر چهره خونین و ویران میهن این دو شاعر در بوجوه جنگ و هجوم متجاوزان است، مورد بررسی قرار دهند. نتایج پژوهش، حاکی از این است که دو شاعر در توصیف حزن و اندوه ناشی از ستم دشمنان بیدادگر خویش توفیق یافته‌اند و به نیکی تصویر مظلومیت میهن خویش را در مقابل متجاوز پدیدار ساخته‌اند؛ نگارندگان در بخش پایانی جستار حاضر کوشیده‌اند تا مشابهت‌ها و تفاوت‌های اشعار حزن‌آلود دو شاعر را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، حزن، نصرالله مردانی، احمد مطر، شعر پایداری.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۴

۲. رایانامه: mohamadbstsn90@gmail.com

۳. رایانامه نویسنده مسئول: heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

۴. رایانامه: seddighi@ferdowsi.um.ac.ir

۵. رایانامه: seyedi@ferdowsi.um.ac.ir

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

مقاومت و پایداری مهم‌ترین ویژگی بشریت برای تداوم زندگی و دفاع از کیان خود و خانواده و افراد تحت حمایت او بوده است و خواهد بود. مقاومت، سرزندگی، حیات و پویایی فرد و جامعه را به دنبال دارد و نوعی هستی و اظهار وجود است و هر کجا دو فرد، دو جامعه یا حکومت می‌زیسته‌اند، همواره تهاجم و دفاع و پایداری رخ داده است؛ بنابراین، می‌توان گفت پایداری و ادبیات به موازات هم شکل گرفته‌اند و به پیشینه طولانی تاریخ زندگی بشریت است. شعر پایداری، زائیده تلاش خستگی‌ناپذیر و اعتراض شجاعانه شاعران و نویسندگانی است که رنج‌ها و دردهای ملت خود را لمس کرده‌اند و هرگز در برابر ظلم و تجاوز دستگاه‌های جبار داخلی و خارجی تسلیم نشده‌اند (ر.ک: سنگری، ۱۳۹۰: ۱۴۰). این جریان ادبی پویا، با درون مایه اعتراض و مقاومت، از حنجره سرخ شاعران پایداری از زمان مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران و سپس جنگ تحمیلی استمرار یافت؛ تا جایی که دوره اخیر، از دوران ویژه و ممتاز تاریخ ایران به شمار می‌آید. شاعران مقاومت بیشتر از معضلاتی همچون جنگ، فقر، جهل، کم‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی و رواج فساد در جامعه سخن می‌سرایند و می‌کوشند تا قلم خود را در خدمت بیداری و هوشیاری مردم و احیای ارزش‌های اخلاقی، برای نجات جامعه خود قرار دهند. نصرالله مردانی^(۱) یکی از شاعران پیشکسوت انقلاب اسلامی است. وی که پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی در موضوعات مذهبی شعر می‌گفت با نخستین زمره‌های انقلاب اسلامی هم‌زبان شد و اشعاری را در برانگیختن مردم علیه رژیم پهلوی سرود (صدقی و عظیم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۸) احمد مطر^(۲)، شاعر انقلابی عراق در دوره معاصر نیز از جمله شاعران ادبیات پایداری و مقاومت است؛ هر یک از این شاعران با تحولات گسترده سیاسی در کشورشان مواجه و شاهد انقلاب‌ها و فراز و فرودهای عمیق اجتماعی بوده‌اند و در عرصه شعر به مبارزه علیه استبداد و ظلم پرداخته‌اند؛ حمایت از وطن و طبقات ستمدیده مردم و نقد حزن‌آلود اوضاع سیاسی و اجتماعی، برجسته‌ترین مضامین شعری این دو شاعر است؛ نگارندگان در این پژوهش برآنند تا با مقدمه‌ای در پیدایش شعر مقاومت و پایداری و نگاهی کوتاه به زندگی مردانی و مطر، به مفهوم‌شناسی حزن و بررسی و تحلیل آن در شعر دو شاعر پردازند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

این پژوهش با بررسی اشعار نصرالله مردانی و احمد مطر، در پی آن است تا با رویکردی تطبیقی اشعار حزن‌آلود آن دو را مورد بررسی قرار داده و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو سراینده را در این زمینه مورد

واکاوی قرار دهد. اهمیت این پژوهش از این رو است که با مطالعهٔ اشعار دو شاعر در خصوص واژهٔ حزن و اندوه، موضوعات مختلفی مانند بی‌کفایتی حاکمان و یا عزت آن‌ها، جان‌فشانی جوانان در صحنه‌های مقاومت و یا عقب‌نشینی و تن دادن به ذلت و... در شعر آنان ملاحظه می‌شود؛ البته این دو شاعر، خصوصیات مشترک بسیاری به‌ویژه در موضوع حزن دارند هرچند برخی وجوه تفاوت نیز در سروده‌های این دو شاعر معاصر دیده می‌شود که در تتهٔ اصلی مقاله به آن اشاره شده است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- بیشترین تجلی پدیدهٔ حزن در شعر دو شاعر در چه موضوعاتی عنوان شده است؟
- شباهت‌ها و تفاوت‌های شعر شاعران مذکور در بیان این مضمون چگونه نمود یافته است؟

۱-۴. پیشینهٔ پژوهش

در خصوص پیشینهٔ پژوهش باید گفت، واکاوی‌هایی در سروده‌های این دو شاعر صورت گرفته است، اما پژوهشی که به صورت مستقل به مفهوم‌شناسی تطبیقی حزن در اشعار این دو شاعر پرداخته باشد یافت نشد. از جمله صدقی و عظیم‌زاده (۱۳۹۲: ۱۸۷-۲۱۲) در مقالهٔ «بررسی موسیقی و صور خیال در شعر جنگ نصرالله مردانی» ویژگی‌های اصلی سطح ادبی شعر جنگ مردانی را در بستری سبک‌شناسانه و با دید انتقادی مورد توجه قرار داده‌اند و با خوانش دقیق نمونه‌های مختلفی از اشعار مردانی، صور خیال پربسامد شعر او که از ارزش سبک‌شناسانه برخوردار است را بررسی نمودند. معروف (۱۳۹۰) در مقالهٔ «نماد رنگ در اشعار مقاومت و پایداری نصرالله مردانی»، با بهره‌گیری از نماد رنگ، جلوه‌های زیبایی از ادب مقاومت را عرضه کرده است. رنگ سرخ یا رنگ خون، بسامد بالایی در اشعار مردانی دارد؛ همچنین غنیم (۱۹۹۸)، در کتاب *عناصر الإبداع الفني في شعر أحمد مطر و مجیدی و حیدری* (۱۳۹۰: ۵۰۵-۵۱۸) در مقالهٔ «مفهوم آزادی در شعر احمد مطر»، با تکیه بر دیوان شاعر به بررسی زندگی و تفکرات و عشق احمد مطر نسبت به آزادی و وطن پرداخته‌اند... اما بر اساس بررسی نگارندگان پژوهش حاضر، تحقیقی در مورد حزن در اشعار این دو شاعر معاصر با رویکرد تطبیقی صورت نگرفته است. در این مقال، سعی شده است تا با بررسی تطبیقی مفهوم حزن در اشعار پایداری دو شاعر، به بیان وجوه اشتراک و تفاوت اشعار آنان پرداخته شود.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و بر بنیان مکتب آمریکایی استوار است؛ این مکتب، برخلاف مکتب فرانسه، بر این باور است که برای تطبیق دو اثر ادبی، بدون اینکه مبادله‌ای میان آن دو صورت گرفته باشد و یا ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد، نیز می‌توان به تطبیق دو اثر ادبی پرداخت (ر.ک: کفافی،

۱۳۸۲: ۱۴). پژوهش حاضر با چشم‌اندازی تطبیقی به شیوه تحلیل محتوا انجام شده است؛ به این صورت که با استخراج سروده‌های دو شاعر در زمینه مفهوم‌شناسی حزن به مقایسه اشعار آنان می‌پردازد. در ادامه مقاله نیز مواردی چند از توصیف حزن در سروده‌های دو شاعر، بررسی و تحلیل می‌گردد؛ افزون بر این، چنین پژوهش‌هایی که در شمار مشترکات فرهنگی و اجتماعی مسلمانان است، می‌تواند در شکوفایی تجربه ادبیات تطبیقی اسلامی نیز سودمند باشد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

احمد مطر و نصرالله مردانی، شاعران متعهد و مبارزی هستند که در زمانه‌ای پر از ظلم و آشوب می‌زیستند. اوضاع آشفته عراق و ایران، این دو شاعر را به سوی ادبیات مقاومت سوق داد و از آن‌ها شاعرانی مبارز ساخت که هنر خود را وسیله‌ای برای مبارزه و پاسداری از سرزمینشان قرار دادند. بررسی تطبیقی دیوان آن دو نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی و سیاسی موجب شد که در سروده‌های آن‌ها همانندی‌های زیادی دیده شود. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که احساس تعلق به سرزمین، دفع تجاوز و اشغال خارجی از عوامل اصلی بروز عناصر مقاومت در شعر این دو شاعر است. سرزمین، جنگ‌زدگان و آوارگان، قیام علیه متجاوز و اشغالگر، انگیزه‌های دینی و قومی، شهادت، آرمان‌گرایی و اعتراض به نادیده‌گرفتن ارزش‌های جریان مقاومت، از مهم‌ترین درون‌مایه‌های اشعار این دو شاعر است. مضمون دیگری که در سروده‌های مطر و مردانی خوش می‌درخشد، توصیف دیرپای ظلم و ستمی است که فرزندان این دو خطه با آن رشد کرده و لحظات عمر خود را با مصیبت‌های آن سپری کرده‌اند؛ بنابراین، می‌توان گفت که مطر و مردانی به خاطر شرایط سخت و واقعیت‌های تلخ جامعه خویش و نیز اختناق سیاسی حاکم بر آن جامعه، جرأت سرودن این چنین اشعار حزن‌آلودی را یافته‌اند (ر.ک: الخلیل، ۱۳۷۰: ۷۴).

۲-۱. حزن در سروده‌های احمد مطر

۲-۱-۱. توصیف سرزمین و بیان هویت شاعر

مطر، اگرچه نتوانسته است از اشغال سرزمینش جلوگیری کند؛ ولی سنگینی حزن و اندوه خویش را در قالب احساسش بیان کرده و می‌گوید: دشمنان تمام سرزمین ما را گرفتند و از آن بدتر اینکه آبروی ما را نیز بردند و این ننگ است که انسان هم اشغال‌مادی شود و هم اشغال‌معنوی. مطر، حزن بودن خویش را قبل از به دنیا آمدن بیان می‌کند؛ چراکه باور دارد غم با وی زاده شده است. او در سروده‌های خویش، از همان اولین نگاه‌ها، حزن و اندوه خود را از غصب سرزمینش این گونه بیان می‌دارد:

«إِذَا هُمْ سَلْبُونَا الْأَرْضَ وَالْعَرْضَ فَيَكْفِي» (۱۹۸۹: ۱۰).

(ترجمه: ناگاه دیدیم که آنان (دشمنان متجاوز) هم سرزمین ما را گرفتند و هم آبروی ما را (و همین ننگ)، برای ما کافی است.)

مطر در حال حزینی است که نه مادرش را می‌شناسد، نه دین پدر را، نه وطن خویش را و نه ماهیت خود را؛ این سرگردانی همواره شاعر را آزار می‌دهد که سرزمین و هویت من مشخص نیست و این چنین می‌سراید:

«كُنْتُ فِي (الرَّحِمِ) حَزِينًا/ دُونَ أَنْ أُعْرِفَ لِلأَحْزَانِ أَدْنَى سَبَبٍ! / لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُ جَنَسِيَّةَ أُمِّي/ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُ مَا دِينُ أَبِي/ لَمْ أَكُنْ أَعْلَمُ أَيَّ عَرَبِي!» (۲۰۱۱: ۳۲۳).

(ترجمه: من حتی در رحم مادر (قبل از تولد) محزون بودم./ بدون اینکه کوچک‌ترین اسباب و مایهٔ اندوهی را بشناسم./ حتی ملیت مادرم را هم نمی‌دانستم./ دین پدرم را هم نمی‌شناختم./ نمی‌دانستم که من عربم.)

آری، مطر آن‌چنان حزین است که نه مادرش را می‌شناسد، نه دین پدر را، نه وطن خویش را و نه ماهیت خود را.

۲-۱-۲. وصف حسرت‌آلود شاعر از شهیدان، اسیران و آوارگان

در سروده‌های مطر، بیان درد و غم در لحن و زبان شاعر به روشنی هویدا است. احمد مطر به‌خوبی متوجه این موضوع شده و با تمام وجود این غم را احساس می‌کند و به دیگران انتقال می‌دهد تا نهبی باشد برای دشمنان سرزمین و اعتقادات وی؛ مطر آنگاه که از شهادت سخن گفته و وعدهٔ بهشت می‌دهد معلوم است که احساسش تنها یک حس غریب نیست؛ بلکه همدستان و هم‌داستانانی دارد که دیر یا زود به یاری‌اش می‌شتابند و او در این میدان تنها نیست و این تحریک در نهایت منجر به پیروزی می‌شود. وی مفاهیم شهادت، اسارت و به زنجیر و بند کشیده شدن پیکارگران راه حق، آوارگی در راه دفاع از میهن و به دیدار حق نائل شدن و روانهٔ روضهٔ رضوان الهی شدن همه را در ساختاری طنزآلود و البته در بیانی نیش‌دار و آمیخته با حسرت خطاب به دشمن پدیدار ساخته است:

«الَّذِينَ اسْتُشْهِدُوا/ أَمْ قُبِدُوا/ أَمْ شُرِدُوا/ هَوْنَ عَلَيْكَ/ كَلِّهْم لَيْسَ يَسَاوِي/ شَعْرَةَ مِنْ شَارِبِيكَ/ بَلْ لَكَ الْعِرْفَانُ مِمَّنْ قُبِدُوا/ حَيْثُ اسْتَرَحُوا/ وَلَكَ الْحَمْدُ فَمَنْ قَدْ شُرِدُوا/ فِي الْأَرْضِ سَاحُوا/ وَلَكَ الشُّكْرُ مِنَ الْقَتْلَى/ عَلَي جَنَاتِ خَلْدٍ» (همان: ۹).

(ترجمه: دربارهٔ آنان که شهید شدند،/ یا آنان که در غل و زنجیر کشیده شده،/ و یا آواره گشتند،/ بر خود سخت‌گیر/ آن‌ها همگی به اندازهٔ یک تار سیل تو ارزش ندارند/ کسانی که به بند کشیده شده‌اند/ باید منت‌دار تو باشند/ زیرا در بند، مشغول استراحت هستند/ و تو را سپاس که هر کس آواره گشته، در زمین در حال گردش و سیاحت است/ و کشته‌شدگان، تو را سپاس می‌گویند به خاطر بهشت جاویدی که نصیبشان گشت.)

وی در یکی دیگر از سروده‌های خویش در باب شهید این‌گونه سروده است:

«قُوَّةُ الْإِيمَانِ فِيكُمْ سَتَرِيْدُ/ سَوْفَ تَجُونَ مِنَ النَّارِ/ فَلَا يَدْخُلُ فِي النَّارِ شَهِيدًا!» (همان: ۲۶۰).

(ترجمه: نیروی ایمان در شما، افزون خواهد گشت، شما از آتش نجات خواهید یافت/ از آن رو که شهید به آتش وارد نمی شود.)

این بخش از سروده مطر به روشنی، تصویرگر این باور اوست که بی تردید دستیابی به اهداف والا و ارجمند در هیچ مکتبی بدون فدادهی و نثار قربانی امکان پذیر نبوده و یا بسیار دشوار و دور از دسترس می نماید؛ چراکه ایثار و ترجیح دادن دیگران بر خود، مهم ترین ویژگی انسانی و اخلاقی شهید در راه خدا به شمار می رود و از همین روست که شهدا در مرتبه ای هستند که تصور وجود، مقام و ارزش صبر و شکیبایی و عزت ایشان نزد خداوند به راحتی قابل درک نیست و آیه شریفه ذیل نیز، به نیکی بر این حقیقت، صحنه می گذارد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۶۹)

۲-۱-۳. نمود مصادیق جهل و نابخردی در جامعه شاعر

در شعر مطر، از مصادیق حزن فراوان یاد می شود و یکی از این مصادیق، جهالت است، وی از خطر گرفتار گشتن در دام نابخردی و جهالت بیم می دهد چراکه در سایه این جهالت، نابخردی های غم انگیز دیگری رخ می دهد تا جایی که او درد جانکاه اشغال کشورش را با توصیف درد آلود جهل و احساس اندوه خویش از آن بیان می کند و از ادوات نظامی فاجعه آور صحبت کرده و سرانجام پایان غم انگیزتری را عنوان می کند که کودکان تحت اشغال در آتش خشم کینه توزان استبداد می سوزند و او فریاد مظلومانه علی وار را سرمی دهد:

«صاحبة الجهالة...! / مؤة، فُكِّرْتُ فِي نَشْرِ مَقَالٍ / عن مآسي الاحتلال / عن دفاع الحجر الاعزل / عن مدفع أرباب البضال! / وعن الطفل الذي يُحرق في التورة / كي يعرق في الثروة، أشباه الرجال!» (۲۰۱۱: ۳۲۸).

(ترجمه: دون مایه! / یک بار در فکر انتشار مقاله ای، درباره اندوه اشغالگری بودم، / درباره دفاع از سرزمین با سنگ خالی، / و درباره تویخانه دشمن جنگ طلب / و درباره کودکی که در آتش انقلاب می سوزد / تا نامردان مردنما در ثروت، غوطه ور شوند.)

احمد مطر، در شعر «عائدون» (آوارگان به فلسطین بازمی گردند) از آرزوی آوارگان فلسطینی برای بازگشت دوباره به میهنشان سخن می گوید و باور خویش را درباره آوارگی نه تنها فلسطینیان بلکه آوارگی تمام ملت های عربی حکایت می کند؛ وی در این سروده، تصویری اندوه بار از زایش مانای آوارگی و بی سر و سامانی در سرزمین های عربی را تا همیشه تاریخ پیش روی خواننده شعرش نمودار می سازد و اندوهگین از آن است که در برابر این خواری، خفت، حقارت و ذلتی که بر نژاد عرب روا داشته می شود، ابرقدرت های جهان هرگز بیم و اندوهی به دل راه نمی دهند:

«هَرَمَ النَّاسُ... وکانوا یرضعون/ عندما قال المغنی: / عائدون/ یا فلسطین و ما زال المغنی یتغنی / فی فضاء الجرح تفتنی. / فی فضاء الجرح تفتنی / والیتامی... من یتامی یولدون! / عائدون...» (همان: ۱۹).

(ترجمه: مردم در شیرخوارگی پیر شدند،/ آن زمانی که آوازخوان گفت:/ آوارگان برگشته‌اند،/ ای فلسطین! همچنان آوازخوان، آواز می‌خواند،/ آوایش در انبوه زخم‌ها محو می‌گردد،/ از نسل آوارگان جنگ‌زده، نسل‌های دیگری زاده می‌شوند/ در حالی که همچنان گفته می‌شود:/ آوارگان به سرزمین خویش بازمی‌گردند.)

فریاد حزن در سرودهٔ مطر از نوع خاصی است، وی از جهالت مردم و نیز ظالمان و ستمگران و اشغال بی‌رحمانهٔ آن‌ها می‌نالند و از اندیشه‌های نابخردانه‌شان اندوهگین است و ثمرهٔ این کشمکش نابرابر را نابودی کودکانی می‌داند که می‌توانند فردایی طلایی و روشن داشته باشند و میهن و ملت خویش را از دست سلطه و بیداد نجات دهند.

۲-۱-۴. فراخوان و دعوت شاعر به قیام و مبارزه

مطر برای آفرینش صحنه‌های شکوهمند و سرشار از شرافت و مجد دیرین در تاریخ عربی است که فریاد برمی‌آورد: به پا خیزید و سایهٔ شوم اربابان بیداد را بزداید تا آرامش به دست آید. وی با زبانی تلخ، فریاد برمی‌آورد که دیگر همچون دوران باشکوه گذشته، آرامش در سایهٔ نبرد و آورد جنگاوران به دست نمی‌آید؛ بلکه تنها با حذف ادوات جنگی است که بازداشت و دستگیری‌های گسترده نیز از میان ملت‌های عرب رخت برمی‌بندد؛ وی با زبانی آمیخته به کنایه بیان می‌نماید که حرمت ماه‌های حرام که خداوند فرموده است و نزد عرب جاهلی نیز مرسوم بوده، نباید شکسته شود که اگر این‌گونه شود، اوضاع سرزمین‌های عربی، پریشان و نابسامان خواهد شد:

«إِحْدَفِ (الْمِدْفَع) ... / كِي تَدْفَعِ عِنكَ الْاِعْتِقَالَ. / نَحْنُ فِي مَرِحَلَةِ السِّلْمِ / وَقَدْ حُرِّمَ فِي السِّلْمِ الْقِتَالُ / إِحْدَفِ (الْاِرْبَابُ) / لَا رَبَّ سِوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ الْمَتَعَالَ! / إِحْدَفِ (الطَّفَلُ) ... / فَلَا يَحْسُنُ خُلُطُ الْجِدِّ فِي لُغْبِ الْعِيَالِ! / إِحْدَفِ (الثَّوْرَةَ) / فَلَاؤْطَانُ فِي أَفْضَلِ حَالٍ! /» (۲۰۱۱: ۳۲۹)

(ترجمه: تو پوخانه را رها کن.../ تا تو را بازداشت نکند،/ ما در مرحلهٔ سازش هستیم/ و در زمان صلح هم که جنگیدن حرام شده است،/ دیگر پروردگاران را رها کن،/ هیچ پروردگاری غیر از خداوند عظیم و بلندمرتبه وجود ندارد،/ فرزند را رها کن.../ چرا که خوب نیست امور جدی با بازی خانواده درآمیزد،/ انقلاب را رها کن،/ چرا که سرزمین ما در بهترین وضعیت به سر می‌برد....)

مطر، در این شعر، با دعوت به کنار نهادن ابزار جنگی و جنگاوران، به دنبال اصلاح امور و برقراری صلح و امنیت است نه جنگ؛ زیرا وی معتقد است نظام حاکم، زبان ستیزه و خشونت را بر نمی‌تابد و شگفت آنکه ملت‌های عرب نیز بدین آرامش ظاهری و دوری از نبرد و مبارزه خو گرفته‌اند؛ واقعیت این است که نژاد عربی در دوران کنونی برای حفظ آرامش و زندگی در سایهٔ امنیت، فرار از آوردگاه نبرد را بر ماندن و ایستادگی ترجیح می‌دهد.

باید گفت: درود بر عرب جاهلی که صهیونیست‌های زمان، صدها و هزاران بار خونریزتر و ستم‌پیشه‌تر از آنان هستند. احمد مطر، آن هنگام که بغض غم و درد، گلویش را می‌فشارد و احساس درونی خویش را بیان می‌کند و در حقیقت هیچ حامی و پشتیبانی نمی‌یابد، این‌گونه فریاد خشم خویش را بر سر حاکمان و مسئولان خفته و مزدور عربی آوار می‌سازد که چرا غرب که حامی اشغالگران صهیونیست است، چرا با خریدن سلاح او، دینارهای نفتی و غیرنفتی به این حکومت‌ها روانه می‌شود؟! اگر آمریکا و هم‌دستانش در منطقه دشمن ما هستند، پس چرا او را وارد سرزمین مقدّسمان می‌کنیم و به وی اجازه می‌دهیم تا سرنوشت ما را تعیین کند، حاکمان و مسئولان بی‌کفایت چرا نشسته‌اند و دم بر نمی‌آورند؟! قدرت و هیبت دولت کجا رفته است؟:

«إِنَّ كَانَ الْغَرْبُ هُوَ الْحَامِي / فَلِمَاذَا نَبْتَاعُ سَلاحَهُ؟ / وَإِذَا كَانَ عَدُوًّا شَرِسًا / فَلِمَاذَا نُدْخِلُهُ السَّاحَةَ؟! / إِنَّ كَانَ الْحَاكِمُ مَسْؤُولًا / فَلِمَاذَا يَرِفُضُ أَنْ يُسْأَلَ؟ / وَإِذَا كَانَ سَمُوًّا إِلَهُ / فَلِمَاذَا يَسْمُو لِلْأَسْفَل؟! / إِنَّ كَانَ لِدَوْلَتِنَا وَزْنَ / فَلِمَاذَا تَهْرَمُهَا... غمّلة؟» (۲۰۱۱: ۲۲۹)

(ترجمه: اگر غرب از ما پشتیبانی و حمایت می‌کند، چرا سلاح‌هایش را می‌خریم؟/ و اگر یک دشمن تندخوست، چرا او را وارد میدان می‌کنیم؟/ اگر حاکم مسئول امور کشور است، چرا نمی‌پذیرد که مورد بازخواست قرار گیرد؟/ و اگر در جایگاه خداست، پس چرا تنزل می‌کند؟/ اگر دولت ما اعتباری دارد، پس چرا یک مورچه او را شکست می‌دهد؟)

۲-۲. بررسی مظاهر حزن در سروده‌های نصرالله مردانی

ادبیات پایداری از یک منظر، نامی است که عمر زیادی از پیدایش آن نمی‌گذرد و به شعرهایی اطلاق می‌شود که دربارهٔ انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس سروده شده‌اند. شاعران زیادی در زمرهٔ سراینده‌گان این نوع شعر قرار دارند که در فرهنگ‌ها و قاموس‌های اشخاص و اعلام، نامشان ذکر شده است (ر.ک: مجد و درزی رانندی، ۱۳۹۴: ۶۱).

۲-۲-۱. وصف پایداری و صلابت شهیدان میهن

در باب شکوه و عظمت شهید و جایگاه وی در فرهنگ اسلامی و حتّی در ادیان توحیدی، سخنان زیادی گفته و نوشته شده است و توصیف ایثارگری و رشادت شهیدان در جای‌جای اوراق ادبیات به وفور دیده می‌شود (ر.ک: ابراهیم تبار، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳) در شعر نصرالله مردانی، آن پیر جبههٔ شعر پایداری ایران، مضمون حزن از روزنه‌ای دیگر جلوه‌گر می‌شود؛ چراکه وی توانسته است، یاد و خاطرهٔ شهیدان و سنگینی گذشت لحظات بدون یاران فداکار را در تصاویر و توصیفاتش شکوهمند، امّا سرشار از دریغ و حسرت خویش به زیبایی پدیدار سازد و از اثر خون‌ها و پایداری‌های آنان که مایهٔ روحیه‌گرفتن وی می‌شود، سخن

بگوید:

سرخ‌خون تو هرگز نشود پاک از خاک
روح خورشیدی و اسطورهٔ هستی با تو
سیل فریاد تو دیوارهٔ اعصار شکست
نعرهٔ خون تو ضحاک زمان رسوا کرد
دلت آینهٔ خورشید حقیقت‌بین است
بی‌تو بر دوش زمان ثانیه‌ها سنگین است
نبض تاریخی و تاریخ ز تو خونین است
مرگ این‌گونه به از زندگی ننگین است

(۱۳۷۰: ۴۵)

در سروده‌های یادشده، مردانی در ابتدا جاویدان بودن آثار ماندگار شهیدان را یادآور می‌شود و سپس دلاوری‌های مردان سرزمینش را می‌ستاید. او یگانه تاریخ‌شکنی است که فریاد آمیخته با حسرتش، زورمداران زمان را به رسوایی کشانده و در نهایت، مرگ سرخ را بر حیات ننگین ترجیح می‌دهد. مردانی، با حضور بیگانگان در سرزمین‌های پاک اسلامی مخالف است و از دست دادن صفا و لطف این بلاد را در حضور نحس ایشان می‌بیند و در راستای جلوگیری از حضور این دشمنان طاغوت‌صفت در میهن و مقابله با نامردمی‌های آنان، به پیکار و نبرد تا شهادت و تا نثار خون پاک سربازان و پیکارگران سرزمینش فرامی‌خواند:

نماز سرخ شهادت بخوان که می‌آید
کنار چوبهٔ دارم بیا که چون حلاج
شکست سدّ شقاوت بشارتی است بزرگ
نسیم فجر پیام ظفر دهد یاران
هنوز قهقههٔ تیمور از منارهٔ خون
شهید عشق نمی‌ترسد از نظارهٔ خون
در این حوالی شب جنبش دوبارهٔ خون
که سوخت خیمهٔ طاغوت در شرارهٔ خون
درفش وحدت رزم‌آوران به بارهٔ خون

(۱۳۶۴: ۶۱)

در شعر مردانی، در عین غم و اندوه، امید بشارت و ظفر است، عاشق شدن پرنده‌های عاشق، افتخاری برای این مرز و بوم است، در امتداد شب و ظلمت شب پرستان، امید به طلوع بی‌نهایت خورشید رهایی است و در آن هنگام که شرارهٔ خون شهیدان را نظاره‌گر است، امید به نابودی طاغوت‌ها دارد. در دیدگاه چنین شاعری، زندگی همراه با ننگ و عار چه لذتی دارد؟ وی ترجیح می‌دهد رنج فراق را بر خویشتن هموار کند؛ اما یاران را در لباس ننگ و ذلت نیند؛ وی اگر چه از شهادت غیورانه و همراه با دلاوری و جسارت آنان خوشحال است و مغرور، اما در عین حال از پذیرفتن ننگ و عار بسیار غمگین است و این خود رنج و اندوه شاعر را به دنبال دارد. حقیقت آن است که مردانی، شاعری متعهد بوده و ارزش‌های

اجتماعی انقلاب برای وی اهمیّت ویژه‌ای داشت، لذا تجلّی ارزش‌های انقلاب نیز در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارد و بار دیگر ارزش‌های معنوی انقلاب و پایداری در مقابل ستم را با واژگانی ارزشمند می‌سراید و خون، شهادت، ایثار و ایمان را به عنوان سرلوحه افکارش در شعر به کار می‌برد:

در کربلای ایثار، مردانه در ستیزند	رزم‌آوران اسلام با خیل نابکاران
در رزمگاه ایمان با اسب خون بتازند	تا وادی شهادت این قوم سر به داران
هابیلیان کجایید؟ قایل دیگر آمد	ننگ است جان سپردن در دخمه تاران

(۱۳۶۴: ۲۷)

مبارزان راه آزادی و ایثارگرانی که هستی خود را به میدان نبرد آورده‌اند و در شکنجه‌گاه یا میدان مبارزه جان باختند، اینان نماد عظمت و افتخار و الگوی فداکاری هستند (www.daneshchi.ir). امروز دشت‌های ایران زمین سرشار از لاله‌های در خون خفته است و پرندگان عاشق در میدان‌های جنگ حماسه‌آفرینی می‌کنند و با شهادت خویش افرون بر اندوهگین ساختن ملت، تصویرگر صحنه‌هایی فراموش‌نشده و به یادماندنی هستند. مردانی، با ذکر طلوع فجر از سرخی خون شهیدان غفلت نکرده و این چنین می‌سراید:

بخوان سرود رهایی که فخر قرآن است	بهار خون شهیدان شکوفه‌افشان است
چراغ کوكب شبنم به شاخه آویز است	خزان گذشته و باد بهار گلریز است

(۱۳۷۰: ۱۰)

۲-۲-۲. فراخوان و دعوت شاعر به پایداری و مبارزه

مردانی، عاشق وطن و سرافرازی و جانبازی هم‌وطنانش است و سروده‌های خویش را هر از چندگاهی با حزن و درد می‌آمیزد، حزنی که ریشه در تمایلات عمیق درونی وی دارد و به زیباترین واژه‌های حاضر در ذهنش، قداستی خاص بخشیده است. شعر مردانی، شعر ایمان، جنگ، عواطف پاک انسانی و عرفان اسلامی است. وی هنگامی که با عشق به وطن و شهادت، می‌سراید، می‌توان حزن درونی‌اش را نیز از پس این سروده‌ها احساس کرد که هرگاه شرار خطر را در خرمن هستی هم‌میهنانش می‌بیند، با فخر از شهادت سخن می‌گوید ولی اندوه خویش را در دل، نهان می‌سازد:

سمند صاعقه زین کن، سواره باید رفت	به عرش شعله، سحر با ستاره باید رفت
شهید زنده تاریخ عشق می‌گوید:	به دار سرخ انا الحق، دوباره باید رفت
پوش جوشن آتش به تن سوار فلق	که در مصاف خسان چون شراره باید رفت
به گوش لاله خونین نسیم عاشق گفت	چو گل ز باغ جهان پاره پاره باید رفت

(۱۳۶۴: ۵)

وی در بیت دوم، به شکل ضمنی به آیه شریفه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۶۹) اشاره دارد؛ چراکه زندگی واقعی انسان در پرتو شهادت وی در راه خداست و این شهادت هم افتخار است و هم غم از دست دادن شهیدان عاشق را به دنبال دارد.

مردانی، در شعر زیبای دیگری نیز با اشاره به سرگذشت جانگداز و غریب عاشوراییان در راه قیام و مبارزه و پایداری برای حفظ دین خدا و ارزش‌های حقیقی با بیانی آشکارتر، دعوت به قیام و مبارزه می‌نماید:

به شام تیرهٔ تاریخ آن شهید غریب	درخت دین خدا با قیام خود می‌کاشت
هنوز کینهٔ قابیلیان قاتل عشق	شراره ایست که دارد به سینه عالم خون
بین که در سحر چشم‌های هاجر گل	شکفته نقش هزاران هزار زمزم خون
بگو ای اَمّت اسطوره‌ساز روح‌الله	گرفت از کف تاریخ پیر، پرچم خون
چراغ ظلمت ما شعلهٔ ستارهٔ خون	نوید نهضت‌مان سیل آشکارهٔ خون

(۵۴:۱۳۷۰)

مردانی، در ابیات زیر نیز مبارزه، رویارویی با دشمنان مهاجم و نبرد با شمشیر را بهترین راه رسیدن به حقیقت و رهایی از زنجیر غم‌بار و قید و بند اسارت می‌داند و در این راستا، اگرچه از زخم‌های کهنهٔ غم می‌سراید ولی در کنار خواب سرخ جنگ و نبرد، چشم امید به طلیعهٔ درخشان پیروزی و آزادی و رهایی دوخته است:

به چشم پنجره پاییز عشق درگیر است	به دست و پای عزیزان هنوز زنجیر است
بیار مرهم نورانی ای دلاور صبح	که زخم کهنهٔ ما از هجوم شمشیر است
بخوان ترانهٔ غم با پرنده‌های غریب	که دل ز شکلك پوشالی جهان سیر است
زمین به محور خود خواب سرخ می‌بیند	یقین طلیعهٔ خون در سپیده تعبیر است

(همان: ۱۰)

در این ابیات، مردانی، نگران حال کسانی است که در راه احیای شرف و آزادگی، آزادی خود را فدا کرده‌اند و در غل و زنجیر و اسارت ددمنشان زورمدار قرار گرفته‌اند و امیدوار است صبح رهایی بدمد و زخم‌های کهنه را با پیروزی التیام بخشد.

مردانی، در سرودهٔ دیگری، با زبانی غم‌آلود، رفتار شب‌پرستان را به تصویر می‌کشد و ضمن نشان دادن غم و اندوه خویش، در عین مظلومیت، فریاد طلعت نور سرمی‌دهد:

گلوی تشنهٔ گل پاره کرده خنجر باد	ببار ابر بهاران که فصل بی‌یاری است
به هفت‌خوان خطر مانده در اسارت شب	دلاوری که به دوشش درفش هشیاری است

صدای شیئه رخشى دگر نمى آید کجاست رستم دستان که زخم‌ها کاری است

(همان: ۱۱۲)

در اشعار حماسی و رجزها، فضای شعر مردانی حماسی تر و پویا می‌شود. این‌گونه در برانگیختن مردم و رزمندگان در دوره دفاع مقدس نقش مؤثری داشت. شاعر برای شورانگیز کردن فضای شعر، مانند یک فرمانده، دستور نظامی صادر می‌کند:

به پا خیز ای شهید زنده شوری تازه برپا کن
به پا خیز ای سوار موج ای سردار دریایی
به پا خیز ای امیر صبح ای رزم‌آور شبگیر
به خون عشق آذین ورطه‌گاه تنگ دنیا کن
پیشان با طنین رعد توفان خواب دریا کن
سمند نور را آماده میدان فردا کن

(همان: ۳۳)

۲-۳. نمود حزن در دعوت شاعر به صبر و شکیبایی

مردانی هم غربت را یادآور می‌شود و هم دوران ستم را که دوران تلخ زورگویی است و صبوری می‌خواهد و هر آنکه صبوری پیشه کند پیروز می‌شود. خرّمی درخت، نشان از سرسبزی و طراوت است و باعث نابودی خزان هم می‌شود و جوانه‌های امید و سرزندگی در دل می‌کارد، هرچند خزان تلخ کامی و درد، غلبه دارد ولی با سرزندگی و شور نوید و امید و صبر، امکان بهبودی و رهایی وجود دارد و می‌توان به هر کوه بلند دست یافت، پس فریاد غرورآمیز شاعر، این چنین سکوت مرگبار ظلم را می‌شکند:

غریبانسه در تلخ‌دوران زور گذشتی ز موج حوادث صبور
تو خرّم درختی که در باغ خاک خزانست نباشد ز بادِ هلاک
سکوت از صفر تو فریاد شد صبوری ز صبر تو حدّاد شد

(۱۳۷۱: ۴۵)

دشمن همواره در پی است و دست‌بردار نیست و مردم دیار شاعر، بهشتی از وابستگی‌های دنیوی برای خویش ساخته‌اند که در واقع این بهشت، سرایی دروغین است؛ ولی شاعر در فراسوی اندیشه و خیال بلندش به این امر آگاه و حزين است و مردم نیستانی سرسبز و خرم با افکار خویش ساخته‌اند در حالی که واقعیت یک امر تلخ دیگری است که آتش کینه اهریمن همیشه در کمین سوزاندن آن است:

نهان در بهشت تو اهریمن است بهشتی که مردانه‌اش رهزن است
نیستان تو سبز و آتش دم است دم‌ش شعله خرم‌ن آدم است

(همان: ۱۳)

۲-۴. توصیف میهن ویران و اندوه هم‌میهنان شاعر

شاعر در توصیف غوغای درد و اندوه میهن خویش، فریاد و شور و شعف دلدادگی به آن، حس و حال عجیبی می‌یابد؛ حالی که حتی در ویرانی وطن باز هم خوب و صبور و پایدار است. وی غربت از میهن را قربت می‌داند و این خوشحالی خویش را بیان می‌کند.

مردانی، اشک خود را که ناشی از درد ویرانی میهن است با گل اشک توصیف کرده و ضمن بیان اندوه جانکاه خویش، آن را با ظرافت گل درهم می‌آمیزد و از سوز و گداز به فراسوی عاشقی و ظرافت قدم گذاشته و شعله‌های آتش غم را تبدیل به فرح و سرور می‌نماید. وی گریستن و بی‌قراری از این همه درد را در بیان خود، تبدیل به عشق و عاشقی می‌کند و این حال فقط زبان خاص این شاعر در سروده‌هایش است؛ او آتش و درد و غم را با عشق و دلدادگی و امید و نوید و صبوری مقابل هم قرار می‌دهد و در ذهن هم‌وطنان حک می‌کند:

پریشانِ عشق تو حالی خوش است	به هجران رسیدن وصالی خوش است
ز شمع‌ی که در انجمن داشتی	گل اشک در شعله می‌کاشتی
سحابت زمانی به زاری گریست	که مهجورت از بی‌قراری گریست

(۱۳۷۱: ۱۳)

شاعر در بیان سرشار از احساس خود، احساس پاک خویش و هم‌میهنان غیور را بیان می‌کند و با سرودهٔ خویش، نوید بهروزی می‌دهد؛ این میهن، با وجود سختی‌های دیده از دشمن ستمگر و ویرانه‌های ظاهری‌اش، تبدیل به کربلایی شده که روح الهی در آن دمیده می‌شود و به رنگ سرخ طلایی درآمده، رنگی که تا ابدیت خواهد درخشید و نمودی از شرافت و عزت ماندگار حسینی (ع) است؛ هم‌میهنان شاعر از این اندوه می‌گویند و در دل غوغایی دارند و به شرافت آن می‌بالند؛ هم ملولند و هم شکیب و امیدوار:

تو ای شعر ای روح و فروغ	چه هستی، بگو راستی یا دروغ
تو با محتشم کربلایی شدی	که چاووش خوان خدایی شدی
به روی تو مایل ملولی غریب	گریبی ز غوغای دل بی‌شکیب

(۱۳۷۱: ۱۲-۱۳)

۲-۳. وجوه اشتراک و تفاوت حزن در سروده‌های دو شاعر

۱- در سروده‌های مردانی از صلابت، لیاقت، هدایت‌گری و ستایش رهبران امت اسلامی در ایران صحبت به میان آمده است، ولی سروده‌های مطر، ناله و فغان از دست حاکمان دست‌نشانده و بی‌کفایت عرب است.

۲- مردانی، افتخار به آزادمندی جوانان وطن‌پرست ایرانی را در حکایت‌های خویش بازمی‌گوید ولی در چکامه‌های احمد مطر، شکوه و گلایه از بعضی نامردی‌ها و غفلت‌زدگی‌های امت عرب نهفته است.

۳- مردانی، از احساس مسئولیت فردی و اجتماعی جوانان سخن به میان آورده است؛ چراکه خودسازی فردی منجر به جامعه‌سازی شده و درک مسئولیت حساس اجتماعی، معادل دفاع از آئین و شرافت تمام ملت است؛ اما از چنین افتخار و دفاع دسته‌جمعی و وحدت کلمه در عمل و یکپارچگی ملت‌های عرب ذیل سروده‌های احمد مطر خبری نیست.

۴- در سروده‌های مردانی، وحدت امت اسلامی ایران در طول تاریخ سی و چند ساله انقلاب اسلامی بی‌وقفه و در سراسر میهن اسلامی رخ می‌نماید ولی در سروده‌های مطر، این التهاب و شور، مقطعی است؛ زیرا وحدت عرب‌ها مستمر نبوده و در همه بلاد عربی به چشم نمی‌خورد.

۵- در شعر مردانی، رنگ خون و شهادت، رنگ حیات، فخر و جوانمردی جوانان این مرز و بوم است و کوچه کوچه این خاک، با این رنگ مقدس رنگین شده، ولی در سرزمین‌های عربی این رنگ گاهی به عار و ننگ تبدیل گشته و شاعر به شدت از این امر اندوهگین است. صداقت در گفتار و عمل، احساس وظیفه دینی و ملی، حفظ آب و خاک و جوشش لاله‌های عشق و پاکی موج می‌زند، ولی در سروده‌های مطر، توصیف مسامحه، غفلت و دنیاپرستی، بی‌توجهی به اشغال و اعتبار ملی، مذهبی، اجتماعی و نیز سکوت مرگبار به چشم می‌خورد.

۶- در سروده‌های مردانی، شور و شوق جوانان وطن و تشبیه آن‌ها به شیرهای بیشه و تندرهای طوفان‌زا موج می‌زند؛ ولی در سروده‌های مطر، احساس حقارت و گاه تشبیه مردم به الاغ که مصداق حماقت است و گاه به گوسفند که نماد مظلومیت و تسلیم شدن و ظلم‌پذیری است وجود دارد.

۷- در سروده‌های مردانی، هیچ حضوری از بیگانگان شرق و غرب و غاصبان سلطه‌طلب در ایران وجود ندارد و ملت ما سربلند و مقاوم ایستاده‌اند؛ ولی در سروده‌های مطر، حضور غربی‌های سلطه‌گر و تفریح و خوش‌گذرانی ایشان در بلاد عربی کاملاً آشکار است.

۸- گذر افکار شاعرانه مردانی در لابه‌لای سروده‌هایش، حاکی از نشان صبوری و بزرگی ملت و میهن عزیز ایران است، ولی در اشعار مطر، نمودی از این عزت و دلآوری و هیبت یافت نمی‌شود.

۳. نتیجه

در ادبیات پایداری و سروده‌های مردانی و مطر، درباره‌ی واژه‌ی حزن، مفاهیم عمیق‌تر و احساسی‌تری را می‌توان بیان کرد. چون در مقاومت علیه قدرت‌های سلطه و بیداد، مظلومیت مردم و بی‌دفاع بودن ایشان، مصیبت‌ها و ویرانی‌های

فراوانی برای امت‌ها به بار می‌آورد؛ به همین خاطر، حزن و اندوه، در سروده‌های شاعران جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و همین غم‌نامه‌ها خود در بیداری ملت‌ها بسیار مؤثر است؛ یعنی چیزی شبیه به واقعهٔ عاشورا در سرزمین‌های اسلامی، همه‌ساله در حال وقوع و تکرار است؛ بنابراین، غم و اندوه، نقش مهمی را در پایداری و بیداری ملت‌ها ایفا می‌کنند. اما با توجه به فراوانی و اختلاف سروده‌های مردانی و مطر دربارهٔ حزن، هر کدام موضوعی خاص را در نظر گرفته‌اند؛ بنابراین، در این پژوهش، وحدت رویهٔ خاصی در انتخاب واژگان و موضوعات مرتبط با حزن وجود ندارد؛ چراکه این دو شاعر با دو تفکر متفاوت از درد و رنج‌های زمانهٔ خویش سخن گفته‌اند و ناگفته پیداست که مصادیق برانگیختن حزن بر اشعار این دو شاعر می‌تواند متعدّد و متفاوت باشد. افکار مردانی و مطر دارای جهت و سمت و سوی مشابه و کمابیش همسان هستند ولی آنچه سروده‌هایشان را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بلندا و وسعت نظر در اندیشهٔ مردمان این دو دیار است که به طور عمده در اشعار مردانی باعث غرور است ولی در اشعار مطر، گاهی سرافکنندگی وجود دارد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) نصرالله مردانی، شاعر معاصر و ملقب به ناصر، در سال ۱۳۲۶ در کازرون دیده به جهان گشود، دوران کودکی و تحصیلات خود را در همان‌جا به پایان برد. او به دلیل دارا بودن مسئولیت‌های فرهنگی، بسیاری از اوقات خود را در تهران می‌گذراند. رویکرد مردانی به شعر به سال ۱۳۳۷ بازمی‌گردد. وی هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، به صورت بسیار جدی‌تر به فعالیت پرداخت و همکاری‌های خود را با حوزهٔ هنری آغاز کرد. با آغاز زمزمه‌های آزادی‌خواهی و روشن شدن آتش انقلاب مردم ایران، بسیاری از اشعار وی با روحیهٔ مذهبی و آزاداندیشی که بر روحیهٔ وی حاکم بود منتشر شده است. وی از زمرهٔ شاعرانی است که شعرهایش در بیشتر مجموعه‌ها و جُنگ‌های ادبی، انتشار یافته است. مردانی را می‌توان شاعر انقلاب نامید؛ چراکه تمامی کتاب‌های شعرش در ۲۸ سال گذشته دربارهٔ مفاهیم انقلاب و مذهب است (ر.ک: کافی، ۱۳۸۱: ۳۷). اشعار مردانی بیشتر در زمینهٔ حماسی و انقلابی است. وی از پیروزی انقلاب تا اواخر دههٔ شصت به اقتضای شرایط جامعهٔ ایران، به عرصهٔ حماسه قدم گذاشت و بیشتر شعرهای معروف خود را در همین دوران سرود (ر.ک: کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). وی یکی از شاعران پیشکسوت انقلاب اسلامی است که پیش از انقلاب در موضوعات مذهبی شعر می‌گفت، با نخستین زمزمه‌های انقلاب اسلامی هم‌زمان شد و اشعاری را در تشویق مردم علیه رژیم پهلوی سرود. وی یکی از فعال‌ترین شاعران دفاع مقدّس بود و در همایش‌های سراسری شعر دفاع مقدّس حضوری فعال داشت (ر.ک: بیگی حیب‌آبادی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۹۵). از آثار وی می‌توان به کتاب‌های *قانون عشق*، *خون نامهٔ خاک*، *ستغی سخن*، *چهارده نور ازلی*، *گل باغ آشنایی*، *حافظ از نگاه مردانی*، *آتش نی*، *قیام نور* و *سمنند صاعقه* اشاره کرد.

(۲) احمد حسن الهاشمی معروف به احمد مطر در آغاز دههٔ ۵۰ سال ۱۹۵۶ م در روستای تومه، از توابع بصره نزدیک اروندرود به دنیا آمد (ر.ک: غنیم، ۱۹۹۸: ۱۹). او سرودن را از نوجوانی آغاز کرد. مضمون این شعرها به دلیل شرایط خاص آن سال‌ها در عراق، ستیز و جدال میان حکومت و مردم عراق بود (ر.ک: بیدج، ۱۳۸۹: ۲۰۹). زادگاه شاعر، تأثیر شگرفی در او به‌جای گذاشت تا جایی که وی از آن به زیبایی یاد کرده است. کودکی و نوجوانی این شاعر برجسته، در اوج فقر و محرومیت و افت و خیز در تحصیل به سرآمد و کتاب برایش به بهشت موعودی بدل گشت که یاد تهیدستی و بینوایی را از لوح خاطرش می‌زدود

(ر.ک: غنیم، ۱۹۹۸: ۱۹). در چهارده‌سالگی پیش از آنکه اندوه جان‌فرسا و دیرپای عربی، در اعماق جاننش ریشه کند سوار به رخس تیزتک آرمان و آرزو، در سرودن غزلواره و شعر رماتیک طبع آزمایی کرد (ر.ک: عایش، ۲۰۰۶: ۱۲) و با سروده‌های حزن‌انگیز خویش به حکومت اعلان جنگ نمود. بدین ترتیب، موضع‌گیری‌های تند این سراینده از جان گذشته و جسور علیه طبقه حاکم در اواخر دهه ۷۰، او را وادار به فرار به کویت ساخت. در کویت، خبرنگار فرهنگی روزنامه «القبس» شد. مطر سرودن به شیوه گذشتگان را کنار گذاشت و به شعری آهنگین، کوتاه و دارای قوامی بسیار روی آورد. لحن شعر او حماسی است و زبان آن آسان و زودیاب. گرد آمدن این ویژگی‌ها مطر را صاحب زبان خاص و شیوه منحصر به فردی کرد؛ شیوه‌ای که به «لافتات» (پلاکاردها)، شهرت یافت. او در روزنامه القبس در کنار ناجی العلی کاریکاتورست مشهور فلسطینی قرار گرفت و بی‌آنکه بین آن‌ها توافقی اعلام شده صورت بگیرد، هر دو در یک جهت گام برداشتند (ر.ک: سعدون‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۶). هر روز در صفحه اول روزنامه، پلاکاردی از احمد مطر درج می‌شد و در صفحه آخر روزنامه کاریکاتوری از ناجی العلی با همان مضمون به چاپ می‌رسید. حکومت‌های عربی افشاگری‌های شاعرانه و هنرمندانه این دو را تاب نیاوردند و در نتیجه فشاری که به دولت کویت وارد کردند مطر و ناجی از این کشور اخراج شدند (ر.ک: بیدج، ۱۳۸۹: ۲۰۹) آن‌ها به لندن رفتند تا در آنجا همکاری خود را از سرگیرند، اما از آن هنگام که ناجی العلی را دست‌هایی پنهان و ناشناس ترور کردند احمد مطر به ناچار مسیر ادبی خود را به تنهایی ادامه می‌دهد.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم.

۱. بیدج، موسی (۱۳۸۹)؛ **مقاومت و پایداری در شعر عرب از آغاز تا امروز**، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۲. بیگی حیب‌آبادی، پرویز (۱۳۸۲)؛ **حماسه‌های همیشه**، تهران: فرهنگ گستر.
۳. الخلیل، سمیر (۱۳۷۰)؛ **جمهوری وحشت، سیاست عراق امروز**، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۴. سنگری، محمد رضا (۱۳۹۰)؛ **ادبیات دفاع مقدس**، تهران: صریر.
۵. عایش، محمد (۲۰۰۶)؛ **احمد مطر، شاعر المنفی**، بیروت: دار البوسف.
۶. غنیم، کمال احمد (۱۹۹۸)؛ **عناصر الإبداع الفنی فی شعر أحمد مطر**، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة مدبولي.
۷. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۹)؛ **ده شاعر انقلاب**، تهران: سوره مهر.
۸. کافی، غلامرضا (۱۳۸۱)؛ **دستی بر آتش (شناخت شعر جنگ)**، شیراز: نوید شیراز.
۹. کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲)؛ **ادبیات تطبیقی**، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: به‌نشر.
۱۰. مردانی، نصرالله (۱۳۶۴)؛ **خون‌نامه خاک**، چاپ دوم، تهران: کیهان.
۱۱. ----- (۱۳۷۰)؛ **آتش‌نی**، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
۱۲. ----- (۱۳۷۱)؛ **ستیغ سخن**، چاپ اول، تهران: علامه طباطبایی.

۱۳. مطر، أحمد (۱۹۸۹)؛ *المجموعة الشعرية الكاملة*، لندن.

۱۴. ----- (۲۰۱۱)؛ *المجموعة الشعرية الكاملة*، لبنان: دار العروبة.

ب: مجلات

۱۵. ابراهیم تبار، ابراهیم (۱۳۹۶)؛ «تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار سیمین بهبهانی»، *مجلهٔ ادبیات پایداری کرمان*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، شمارهٔ شانزدهم، صص ۱-۲۰.

۱۶. سعدون‌زاده، جواد (۱۳۸۸)؛ «مظاهر ادب المقاومة في شعر أحمد مطر»، *مجلهٔ ادبیات پایداری کرمان*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ ۱، صص ۵۱-۶۹.

۱۷. صدقی، حسین و امیرعلی عظیم‌زاده (۱۳۹۲)؛ «بررسی موسیقی و صور خیال در شعر جنگ نصرالله مردانی»، *مجلهٔ ادبیات پایداری کرمان*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم، شمارهٔ نهم، صص ۱۸۷-۲۱۱.

۱۸. معجد، امید و هادی درزی رامندی (۱۳۹۴)؛ «خسرو فرشیدورد و ادبیات پایداری معاصر»، *ادب فارسی*، سال ۵، شمارهٔ پیاپی ۱۵، صص ۶۱-۸۰.

ج: منابع مجازی

۱۹. مقاله دربارهٔ «مفهوم ادبیات پایداری و مقاومت» <http://www.daneshchi.ir>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه

السنة الثامنة، العدد ٢٩، ربيع ١٣٩٧ هـ. ش / ١٤٣٩ هـ. ق / ٢٠١٨ م، صص ١-١٨

دراسة مقارنة لمضمون الحزن في مرآة أشعار أحمد مطر ونصرالله مرداني^١

محمد بستان^٢

طالب الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة الفردوسي مشهد، إيران

احمدرضا حيدرمان شهري^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الفردوسي مشهد، إيران

كلثوم صديقي^٤

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الفردوسي مشهد، إيران

سيد حسين سيدي^٥

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الفردوسي مشهد، إيران

الملخص

يعتبر أحمد مطر من شعراء العراق المعاصرين كما يُعد نصرالله مرداني شاعرا وكاتباً إيرانياً معاصراً. فسور الشعراء أحزان الشعب وهمومه في تعبيرها نظراً لظروف المجتمع الخائفة وغير المستقرة؛ فتمكّن مطر من إظهار وقائع عصره المرة إظهاراً جلياً ملتزماً بالأدب واستخدم شعره أداة للنضال مع الحكومة خلافاً لمرداني، الشاعر الأيراني كما تمكّن مطر من أن يثير مشاعر الناس للمناهضة وعلى الظروف السيئة. واستطاع مرداني أيضاً أن يفسح آفاقاً جديدة بإبداعاته لشعراء الثورة الإسلامية والدفاع المقدّس وتمتعت قصائده في مجال المقاومة بشعبية واسعة. عالج هذا المقال دراسة أشعار الشعراء الحزينة وتحليلها في ضوء المدرسة الأمريكية للأدب المقارن وفق دواوين الشعراء. استهدف الباحثون في هذا المقال دراسة ظاهرة الحزن في أشعار أحمد مطر ونصرالله مرداني والتي تصوّر وجه وطن الشعراء المدغم والمدمر في معمة الحرب وعدوان المعتدين. تشير نتائج الدراسة إلى أنّ الشعراء قد نجحوا في وصف الحزن والهّم الناتج عن ظلم أعدائهما المستبدين وقد جسّدوا صورة مظلومية الوطن أمام المعتدي؛ ولقد حاول الباحثون في الجزء الأخير من هذا المقال معالجة وجوه المشابهة والافتراق في قصائد الشعراء الحزينة.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الحزن، نصرالله مرداني، أحمد مطر، شعر المقاومة.

تاريخ القبول: ١٤٣٩/٦/٢٦

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٩/٣/٦

٢. العنوان الإلكتروني: mohamadboostn90@gmail.com

٣. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

٤. العنوان الإلكتروني: seddighi@ferdowsi.um.ac.ir

٥. العنوان الإلكتروني: seyedi@ferdowsi.um.ac.ir